

بررسی سبکی جهانگشای خاقان و دو تحریر دیگر آن

دکتر مهرداد چترایی عزیزآبادی^۱

چکیده

هر چند نثر دوران صفوی را نسبت به دوره‌های پیش از آن، دارای سبکی نامرغوب و بی‌روح دانسته‌اند، ولی آثار گروهی از نویسندگان آن روزگار را که طریق سادگی در پیش گرفته‌اند نباید بی‌ارزش و ناپسند شمرد. از این جمله است کتابی که به "جهانگشای خاقان" موسوم است و با وجود ارزش‌های ادبی و تاریخی آن، تاکنون چنان که باید، به چشم عنایت و توجه محققان ادب روزگار صفوی نیامده است. این متن - که تاکنون دو نسخه خطی از آن شناخته شده - علاوه بر گزارش‌های دقیق و مفصلی که از زندگی و سلطنت شاه اسماعیل صفوی در بردارد، به لحاظ جنبه‌های سبکی نیز بسیار در خور اعتناست؛ شیوه نقل حکایات با روشی شبیه به نقالی، به کارگیری تعداد فراوانی اصطلاحات و ترکیبات دیوانی و استفاده از جملات توأم با آرایش‌های لفظی در بیشتر قسمت‌های کتاب چنان است که موضوعات تاریخی را کم‌اهمیت‌تر نشان می‌دهد.

این نوشتار ضمن شناساندن این کتاب و بررسی محتوای آن، دو تحریر دیگر را که پس از تألیف جهانگشای خاقان، از روی همین متن نوشته شده، معرفی خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: جهانگشای خاقان، عالم‌آرای صفوی، عالم‌آرای شاه اسماعیل، نثر دوره صفوی، سبک.

مقدمه

بهار در کتاب سبک‌شناسی، پس از آن که نثر دوره صفوی را نثری فاسد و نامرغوب برمی‌شمرد، درباره سبک کتاب‌های آن دوران چنین می‌نویسد: «ترکیبات عربی و عبارات خام، جای ترکیبات لطیف و اصطلاحات ظریف فارسی را گرفته بود، ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی به عبارات تازی مکرر و بی‌روح بدل گردیده، استعمال افعال گوناگون با پیشاوندهای متعدد و به صیغه‌های مختلف که هر کدام به شکلی و با ادات مخصوص استعمال می‌شد به ماضی نقلی محذوف‌الضمیر (وجه وصفی) آن هم بدون قرینه منحصر گشته... مترادفات پیاپی، تکرار تعارفات و تملق‌ها، آوردن شعرهای سست و عدم تعمق و امانت و ترک دقت و مواظبت در سندها و احوال تاریخی و... نثر این دوران را از رونق انداخته بود؛ این حالات که از عصر تیموریان آغاز شده بود در این عهد (صفوی) نیز برقرار است و بلکه قدری هم شدت پیدا می‌کند...» (بهار، ۱۳۷۰ ج ۳: ص ۲۵۵) و سپس در تقسیم‌بندی سبک‌های نثر دوران صفوی، بجز اظهارنظری که درباره نثرهای ساده آن عهد می‌کند و تقریباً به تعریف مختصر این دسته از نثرها می‌پردازد، باقی نثرهای دوره صفوی را، اعم از نثرهای منشیانه، نثرهای بین‌بین، نثرهای هندی، و نثرهای علمی، بیمارگونه و "بی‌مزه" و "فضل‌فروشانه و از "حیز انتفاع افتاده" و یا دارای "جمله‌بندی کاملاً عربی" توصیف کرده است.

از نثرهای ساده دوران صفوی که برای لذت بردن و چیز فهمیدن بهتر از کتب فاضلان‌ه‌ای است که در این عهد نوشته شده، کتابی است که هر چند بهار از آن نام نبرده لیکن از همانندان آن که در سبک‌شناسی به عنوان نثرهای ساده صفوی مذکور است، می‌توان آن را جزو نثرهای ساده قرار داد و آن متنی است که با نام "جهانگشای خاقان" نامبردار است.

جهانگشای خاقان

جهانگشای خاقان، تاریخ مفصل شاه اسماعیل صفوی است که شرح حال مختصری از اجداد و معاصران وی نیز در آن آمده است. مؤلف این متن نامعلوم است و بجز چاپ عکسی که در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به سال ۱۳۶۴ خورشیدی از روی یکی از دو نسخه شناخته شده آن صورت گرفته، تاکنون منتشر نشده است. در مقدمه‌ای که بر آن چاپ عکسی نوشته شده، تاریخ تألیف کتاب بین سال‌های ۹۴۸ ق تا ۹۵۵ ق حدس زده شده است.^(۱) نیز راجع به این متن، در پژوهش غلام سرور که درباره تاریخ پادشاهی شاه اسماعیل صفوی است، آمده: «... این کتاب نام خاصی ندارد اما تاریخ مفصل شاه اسماعیل است و شرح مختصری هم درباره نیاکان وی دارد و مطالبی هم راجع به فرمانروایان معاصر شاه اسماعیل در آن مندرج است... هر چند نام کامل مؤلف معلوم نیست، از حواشی زیر، یعنی دستخط خود مؤلف برمی آید که نام وی با "بیجن" شروع می‌شود که متأسفانه صحاف بقیه آن را از بین برده است: پوشیده نماند که عبارت نامه که قنبر آقا برده و رد و بدل او با سلطان مراد شد از بنده کمترین بیجن... نیست و این عبارت نامه از آن نسخه نامربوط است» (سرور، ۱۳۷۴: ۱۳).

بجز نام "بیجن" که در حاشیه برگ ۱۶۴ نسخه لندن آمده است، نکته‌ای که برای شناخت مؤلف کتاب راهنمایی تواند کرد، حاشیه دیگری است که مؤلف طی آن از پدر بزرگ خویش نام می‌برد و در برگ ۴۵۷ نوشته شده است. موضوع این یادداشت، مطلبی است که در کتابی به نظر مؤلف رسیده و در آن کتاب چنین نوشته شده که شاه اسماعیل در سال ۹۱۹ ق با ابوالخیرخان اوزبک محاربه کرده است و از آنجا که مؤلف معتقد است که ابوالخیرخان اوزبک در ۸۷۳ ق فوت شده و سال ۹۱۹ ق، چهل و دو سال پس از مرگ ابوالخیرخان است؛ به ذکر این اشتباه تاریخی می‌پردازد ولی چون بعضی رجال و "آقایان" و جد مؤلف "نواب آقاسی محمدرضا بیگ" این موضوع را تأیید

کرده‌اند و از مؤلف خواسته‌اند آن را در کتاب خود درج کند، او هم به خواهش آن‌ها - و ظاهراً برای احترام به جدّ خویش - شرح محاربه ابوالخیرخان اوزبک را با شاه اسماعیل نقل می‌کند ولی در همان حاشیه از ارباب فضل و هنر می‌خواهد که وی را به کذب متهم نسازند (رک. حاشیه برگ ۴۵۷). غلام سرور در تحلیل خود درباره این کتاب، منابع آن را این طور ذکر می‌کند:

۱. حبیب السیر، (قسمت‌هایی از کتاب که با حبیب السیر منطبق است، اغلب رونویسی از نوشته خواندمیر است).
 ۲. فتوحات شاهی، (برای اولین سال‌های زندگانی شاه اسماعیل و سایر جزئیاتی که در حبیب السیر نیامده است، از این کتاب استفاده کرده است).
 ۳. تاریخ نامعلوم، (که مؤلف جهانگشای خاقان به این کتاب اشاره می‌کند).
 ۴. شواهد شفاهی اشخاصی که در جنگ‌ها شرکت داشته‌اند (رک. سرور، ۱۳۷۴: ۱۴). در آخرین برگ از متن جهانگشای خاقان، مؤلف برای شاه طهماسب دعا می‌کند و همین موضوع باعث شده تا ادوارد براون و راس (جهانگشای خاقان. مقدمه: دو) تاریخ تألیف کتاب را مقارن با جلوس شاه طهماسب بدانند (طهماسب در هنگام جلوس بر تخت در سال ۹۳۰ ق، ده سال و نیم داشت) اما از آنجا که در بخشی از متن جهانگشای خاقان درباره مرگ محمد زمان میرزا - پسر سلطان حسین میرزا - که در ۹۴۷ ق اتفاق افتاد، مطالبی آمده است (ص ۵۵۵ چاپ عکسی)، تاریخ تألیف آن باید پس از ۹۴۷ باشد (همان: ۱۴) به همین جهت الله‌داتا مضطر - که مقدمه‌ای بر چاپ عکسی نوشته - تاریخ تألیف جهانگشای خاقان را بین سال‌های ۹۴۸ تا ۹۵۵ حدس زده است.
- تاکنون دو نسخه از این متن شناخته شده است؛ یکی نسخه لندن است که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و ۶۱۲ صفحه است که دو صفحه کامل آن هم تصویری از دربار شاه طهماسب نقاشی شده و وی را هنگام جلوس بر تخت سلطنت نشان می‌دهد و در صفحاتی دیگر نیز نقاشی‌هایی کوچکتر ترسیم شده و در بین سطور جای گرفته

بررسی سبکی جهانگشای خاقان و... • دکتر مهرداد چترایی عزیزآبادی • صص ۷۴-۵۹ □ ۶۳

است. این نسخه به خط نستعلیق کتابت شده و در هر صفحه آن شانزده سطر آمده است و نام کاتب آن - که در پایان نسخه دیده می‌شود - "محمدعلی بن نورا" است (برگ ۶۱۲).

بجز عبارات و کلمات معدود، در این نسخه هیچ افتادگی نیست. چنان که پیشتر گفته شد این نسخه به صورت چاپ عکسی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر شده است. نسخه دیگر این متن در کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان محفوظ است. در فهرستی که ادوارد براون از آن کتابخانه تهیه کرده است این نسخه را معرفی نموده و در پایان چاپ عکسی نیز، اختلافات نسخه دانشگاه کمبریج با نسخه موزه بریتانیای لندن ذکر شده است.

محتوای جهانگشای خاقان

شرح وقایع اوایل زندگانی شاه اسماعیل صفوی که در این کتاب آمده است به مراتب مفصل‌تر از سایر کتب و منابع تاریخی است. به نوشته "غلام محمد سرور" این کتاب محتویات حبیب‌السیر را تکمیل می‌نماید و شرح وقایع کامل، درست و مفصل دوره سلطنت شاه اسماعیل را داراست (سرور، ۱۳۷۴: ۹). مؤلف جهانگشای خاقان شیعه متعصبی بوده و روی کارآمدن شاه اسماعیل و نیز ترویج اصول مذهب شیعه را به عنوان نعمت خداوندی تلقی می‌کند. در متن کتاب از قول شیخ زاهد گیلانی در تعبیر خواب شیخ صفی‌الدین اردبیلی آمده است: «مژده باد بر تو که از فرزندان تو یکی پادشاه خواهد شد و مروّج مذهب بحق اثنی‌عشری خواهد بود. ای فرزند! اگر مرا شریک کنی در این دولت چه شود؟ شیخ صفی گفت: امر از پیر است. شیخ زاهد فرمود که: التماس دارم که قبول فرمایی تا دختر خود را به عقد و نکاح تو درآورم. شیخ صفی قبول کرد و فاطمه را در حباله نکاح خود درآورد... شیخ زاهد برخاست و گفت السلام علیک ای فرزند من سید صدرالدین موسوی. چون مریدان این شنیدند گفتند: ای شیخ!

به که سلام دادی و حال آن که کسی را نمی‌بینیم. شیخ زاهد گفت چون مرا اشتیاق دیدن آن فرزند شد که از صُلب شیخ صفی و از بطن فرزندم فاطمه بر هم خواهد رسید؛ استغاثه کردم که حق سبحانه و تعالی آن فرزند را پیش از آن که به عالم وجود آید به من نماید و حق تعالی آن فرزند را به من نمود. مریدان گفتند صدقنا...» (برگ‌های ۱۷-۱۸).

مؤلف، دربارهٔ نبوغ نظامی و ویژگی‌های شخصی شاه اسماعیل با حرارت و مبالغه فراوان سخن گفته است و معتقد است که شاه اسماعیل در عالم رؤیا با حضرت امیر(ع) سایر ائمه(ع) به گفتگو می‌پردازد و از آن‌ها مشورت و حمایت کسب می‌نماید. البته او مانند برخی مورخین دیگر که برای شاه اسماعیل مقام الوهیت قائل می‌شدند و عقیده داشته‌اند که وی شکست ناپذیر است، نبوده چون پس از شکست در جنگ چالدران به دست سلطان سلیم چنین می‌نویسد:

«همانا حکمت بالغه الهی اقتضای چنان کرده بود که آن حضرت را از اصابت عین الکمال چشم زخمی رسد که اگر در این معرکه نیز پادشاه موید منصور ظفر می‌یافت بیم آن بود که ارادت و اعتقاد ساده لوحان قزلباش در شأن آن حضرت به حدی انجامد که پای اعتقادشان از مسلک مستقیم دین و ایمان لغزیده، گمان‌های غلط برزند» (برگ ۵۰۶) و همین نکته حاکی از واقع بینی و انصاف مؤلف است و انتقاد او را از قزلباشانی که شاه اسماعیل را مقام الوهیت می‌دادند، نشان می‌دهد. همچنین در بخش دیگری از شرح روی کار آمدن شاه اسماعیل و این که او خود را مجدد و پشتیبان مذهب شیعه اثنی عشری می‌داند، این طور می‌نویسد: «... چون همگی همت والا نهمت شاهی بر تقویت دین مبین اسلام و مذهب حق حضرات دوازده امام علیهم السلام و تمشیّت شریعت پیغمبر آخر زمان صلی الله علیه و آله و سلم مصروف و مقصور بود و شب و روز در این فکر صایب و اندیشهٔ درست به سر می‌بردند که در این ایام خطبهٔ اثنی عشری در مسجد جامع بر فراز منبر خوانده شود، در شبی که فردا جلوس بر اورنگ خلافت و شهریاری اراده داشتند، با امرا و علمای شیعه یک دو نفر که هم‌رکاب شاه والا

گهر بودند، مصلحت می فرمودند، امرا گفتند: قربانت شویم سیصد هزار خلق که در تبریز است چهار دانگ آن همه سنی اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می ترسیم که مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی خواهیم و نعوذ بالله اگر رعیت برگردند چه تدارک در این باب توان کرد؟ شاه فرمودند که: مرا بدین کار بازداشته اند و خدای عالم با حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچ کس اندیشه ندارم. به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر می کشم و یک کس را زنده نمی گذارم. روز جمعه می روم و خطبه مقرر می دارم، تا بخوانند. اما شاه والا جاه نیز در این فکر بود زیرا که می دانست که قزلباش راست می گویند. چون شب به خواب رفتند دیدند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه از برابرش نمودار گردیدند و فرمودند که: ای فرزند دغدغه به خاطر مرسان در روز جمعه بفرمایی که تمام قزلباش یراق پوشیده در مسجد حاضر شوند و رعیت را در میان بگیرند و در خطبه خواندن اگر رعیت حرکتی کنند گرد ایشان را که قزلباش گرفته اند، تدارک کنند و بفرما تا خطبه بخوانند. چون آن شهریار از خواب بیدار شدند و فرمودند که حسین بیک لله و دوده بیک و الیاس بیک حلوچی اغلی با سایر امرای قزلباش حاضر شدند و آن خواب را بیان فرمودند. ایشان گفتند: حقا که بدون چنین تعلیم و تأیید این کار میسر نمی شد. در روز جمعه شاه والا جاه به جانب مسجد جامع تبریز رفته، فرمودند تا خطیب آنجا که یکی از اکابر شیعه بود، بر سر منبر رفت و شاه خود بر فراز منبر آمده شمشیر حضرت صاحب الامر علیه السلام را برهنه نموده چون آفتاب تابان ایستاد. چون خطبه خوانده شد، غلغله ای برخاست و دو دانگ آن شهر، شکر باری تعالی به جای آوردند و چنین قرار دادند که تمامی خطبای ممالک خطبه ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم صلوات الله الملك الاکبر بخوانند و مؤذنان مساجد را مقرر شد که کلمه طیبه اشهد ان علیاً ولی الله و حیّ علی خیر العمل ... داخل اذان نمایند» (همان، برگ ۱۴۷ تا ۱۴۹).

مؤلف در ابتدای کتاب، نسب شاه اسماعیل را این گونه بیان می کند: «... مخفی

نخواهد بود که نسب شریف پادشاه دین پناه به پنج واسطه به حضرت ولایت مرتبت هدایت منزلت شیخ صفی‌الحق و الدّین اسحق قدّس الله تعالی سرّه العزیز می‌رسد و سلسله آباء عظام آن حضرت به امام هفتم منشأ المحاسن و المکارم امام موسی الکاظم علیه السّلام منتهی می‌شود بدین طریق: ابوالمظفر شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن سلطان ابراهیم بن سلطان خواجه عیسی بن سلطان صدرالدّین موسی بن زبده کمل الآفاق شیخ صفی‌الدّین اسحق بن امین الدّین بن شیخ صالح بن قطب الدّین بن صلاح الدّین رشید بن الحافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه بن محمد بن شرف شاه بن محمّد بن حسن بن محمّد بن ابراهیم بن جعفر بن محمّد بن محمّد بن اسمعیل بن احمد الاعرابی بن ابومحمّد القاسم بن حمزه بن الامام الهمام موسی الکاظم علیه السّلام» (همان، برگ ۴).

مؤلف، شرح احوال، اجداد شاه اسماعیل را با ذکر «شمّه‌ای از عظیم صفات و خوارق عادات سلطان فیروزشاه» آغاز می‌کند (همان، برگ ۵) و سپس به عوض الخاص، سیّد صلاح الدّین، سیّد قطب الدّین، سیّد صالح، سلطان جبرئیل، شیخ صفی الدّین، شیخ صدرالدّین موسوی، سلطان علی سیاه پوش، سلطان شیخ ابراهیم، سلطان جنید، سلطان حیدر و پس از آن به تفصیل به سرگذشت شاه اسماعیل می‌پردازد. و به ویژه وقایع مربوط به سال‌های نخست زندگانی شاه اسماعیل که در منابع دیگر - مانند کتاب حبیب السّیر خواندمیر - به اختصار آمده، در جهانگشای خاقان مفصّل و دقیقتر ذکر شده است.

دو تحریر دیگر جهانگشای خاقان

یکی از قرائتی که نشان می‌دهد، متن جهانگشای خاقان، اعتبار و شهرت فراوانی داشته، این است که، پس از تألیف آن، نویسندگان دیگری به تحریر متن آن کتاب پرداخته‌اند و مطالب مندرج در جهانگشای خاقان را در نوشته‌های خویش نقل

بررسی سبکی جهانگشای خاقان و... • دکتر مهرداد چترایی عزیزآبادی • صص ۷۴-۵۹ □ ۶۷

کرده‌اند؛^(۲) از میان آن‌ها دو کتاب به طور کامل به بازنویسی جهانگشای خاقان البته با تغییراتی در نشر کتاب و افزایش‌ها و کاهش‌های جزئی نسبت به آن، دست زده‌اند. مشخصات آن دو کتاب چنین است:

۱. عالم‌آرای شاه اسماعیل از مؤلف نامعلوم؛ این متن در سال ۱۳۴۹ با مقدمه و تصحیح اصغر منتظر صاحب، در بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده است. تاریخ تألیف این کتاب سال ۱۰۸۶ ق است که خود مؤلف در متن کتاب بدان تصریح کرده است: «... حال که مسوّدۀ این اوراق تألیف شده که سنۀ ستّ و ثمانین بعد الف است،...» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۸۱).

۲. عالم‌آرای صفوی از مؤلف نامعلوم؛ این متن نیز به کوشش یدالله شکری منتشر شده است و تقریباً شباهت کامل به عالم‌آرای شاه اسماعیل دارد. حتی سال تألیف این کتاب نیز در متن چنین ذکر شده است: «... حال که مسوّدۀ این اوراق تألیف شده که سنۀ ستّ و ثمانین بعد الف است...» (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۵۶۱).

از مقایسه جزئیات دو کتاب مزبور چنین استنباط می‌شود که هر دو کتاب از مأخذ واحدی بهره جسته‌اند که در ادامه با مقایسه بعضی جزئیات، این گمان را اثبات خواهیم کرد که منبع اصلی آن دو، جهانگشای خاقان بوده است:

نمونه‌ای از آغاز نسخه جهانگشای خاقان

«سلطان فیروز شاه در دارالارشاد اردبیل وطن داشت و حق تعالی از نور علوم عینی و فیوض لاریبی آن شهریار را فیروزمند و ارجمند و سربلند گردانیده بود و در آن زمان سلطان ادهم شاه که از فرزند زاده‌های سلطان ابراهیم ادهم است پادشاه ایران بود. آن شهریار کشور سلوک، با کمال مکنّت و عقار و ضیاع در بلده اردبیل با مریدان و صوفیان خود به ذکر و فکر احد قدیم و صمد واجب التّعظیم مشغول بود و در آن زمین اکثر بلاد آذربایجان و اژان و مغان از طوایف سنّی و نصرانی مملو بود و مذهب بحقّ ائمه

اثنی عشر مخفی بود چون آوازه سلطان فیروز شاه جهانگیر گردید به سمع پادشاه والا جاه سلطان ادهم رسیده بود، از شوق مزده آن چون گل همه گوش گشته، اراده دیدن آن نور حدیقه حقیقت نمود...» (جهانگشای خاقان: برگ ۵).

نمونه‌ای از تاریخ عالم آرای صفوی

«... سلطان سید فیروزشاه در دارالارشاد اردبیل وطن داشت و حق تعالی از نور علوم غیبی و فیض و فیوضی لاریبی آن شهریار را فیروزمند و ارجمند و سربلند گردانیده بود و در زمان سلطان ادهم فرزند زاده‌های ابراهیم ادهم که پادشاه ایران بود، آن شهریار کشور سلوک با کمال مکنت و عقار و ضیاع در بلده طیبه مزبور با مریدان و صوفیان خود به ذکر و فکر واحد قدیم مشغول بوده و در آن زمان اکثر بلده آذربایجان و مغان از طوایف سنی و نصرانی بودند و مذهب بحق ائمه اثنی عشر مخفی بود و چون آوازه کمال سلطان فیروز شاه جهانگیر [گردیده] به سمع پادشاه والا جاه سلطان ادهم اولاد سلطان ابراهیم ادهم رسید، از شوق مزده آن سروش چون گل همه تن گوش گشته، اراده دیدن آن نور حدیقه حقیقت نمود...» (عالم آرای صفوی: ۳-۴).

نمونه‌ای از تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل

«... و سلطان سیدفیروز شاه در دارالارشاد اردبیل وطن داشتند و حق تعالی از نور علوم غیبی و واردات لاریبی، آن شهریار فیروزمند را از حد و حصر بلند مرتبه گردانیده بود. و سلطان ادهم شاه، فرزند زاده ابراهیم ادهم، پادشاه ایران بود و در زمان او اکثر بلاد، مثل آذربایجان و غیره طریق سنی و نصرانی داشتند و مذهب بحق اثنی عشریه مخفی بوده. چون آوازه کمال سلطان فیروز شاه به جهانگیر گردیده به سمع پادشاه والا جاه سلطان ادهم اولاد سلطان ابراهیم رسید. از شوق آن سرور چون گل همه تن گوش گشته اراده دیدن آن حدیقه حقیقت نمود...» (عالم آرای شاه اسماعیل: ۱).

چنان که از مقایسه این سه متن برمی آید، مطلبی که مؤلف جهانگشای خاقان نوشته، در دو کتاب عالم آرای صفوی و عالم آرای شاه اسماعیل عیناً تکرار شده است و با توجه به تاریخ تألیف جهانگشای خاقان (بین سال‌های ۹۴۸ تا ۹۵۵) که پیش از تألیف دو کتاب دیگر بوده، استفاده از جهانگشای خاقان و نقل مطلب آن بدیهی است. البته گاه در نقل مطالب کتاب جهانگشای خاقان، تحریفات و اشتباهاتی در دو تحریر دیگر راه یافته است که مخصوصاً در اسامی جاها و اشخاص فراوان دیده می‌شود. به عنوان نمونه قطعه زیر از جهانگشای خاقان است درباره رفتن تیمور به خراسان:

«چون صاحبقران به اندخود در رسید، احوال مرد خدای پرسید، باباسنگ کوهی که یکی از اهل‌الله بود به او نشان دادند. صاحبقران از پی مرشدی می‌گشت که دست به دامن او زند چون سلطان علی سیاه‌پوش را دیده بود از پی او می‌گشت که شاید دیگر به خدمت آن سرور برسد...» (جهانگشای خاقان، برگ ۲۶).

همین مطلب در عالم آرای صفوی چنین آمده است:

«در ملک نجوی بود صاحبقران رسید. احوال مرد خدا پرسید، بابا را نشان او دادند. صاحبقران از پی مرشدی می‌گشت که دست به دامن مرشدی زند. چون سلطان علی سیاه‌پوش را دیده بود در کنار آب جیحون و او را مرشد خود می‌دانست که آن قسم کمالی به او نموده بود، در پی او می‌گشت که دیگر باره به خدمت آن سرور برسد» (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۱۹).

و در عالم آرای شاه اسماعیل چنین است:

«امیر تیمور از آب گذشته راه خراسان در پیش گرفت، روانه شد. چون به اندیجان رسید، بابا سنگ کوهی قلندر در اندیجان بود. صاحبقران احوال او را گرفت. بابا را نشان وی دادند و صاحبقران از پی مرشدی می‌گشت او را دید. اما چون سلطان خواجه علی را دیده بود در کنار جیحون، او را مرشد خود می‌دانست آنچنان کمالی از او دیده بود [که] از پی او می‌گشت که دیگر باره او را ببیند» (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۶).

محلی که به نام "اندخود" در جهانگشای خاقان آمده، یک بار به شکل محرّف "نجوی" و یک بار به صورت "اندیجان" در آمده و از آنجا که تیمور در راه رسیدن به خراسان بدان محل رسیده است باید همان اندخود صحیح باشد چون اندخود محلی است بین بلخ و مرو (رک. معجم‌البلدان، ج ۱: ۲۶۰). شباهت‌های ذکر شده نمونه‌هایی است از آنچه که در سراسر متن این سه کتاب دیده می‌شود و به طور کلی می‌توان گفت مأخذ اصلی عالم‌آرای شاه اسماعیل و عالم‌آرای صفوی، کتاب جهانگشای خاقان بوده است اما از آنجا که متن جهانگشای خاقان تاکنون به صورت محققانه و مصحح منتشر نشده، به شباهت‌هایی که در این سه کتاب وجود دارد، چندان توجهی نشده است. این نکته هم‌گفتنی است که نویسندگان روزگار صفوی طبق عادت مرسوم بی‌هیچ محدودیت از منابع و مأخذ پیش از خود استفاده می‌کردند و ذکری هم از منابع خویش نمی‌نموده‌اند؛ چنان که بسیاری از مطالب مندرج در جهانگشای خاقان هم در منابع پیش از آن دیده می‌شود.

ویژگی‌های سبکی نثر جهانگشای خاقان

درباره سبک نویسندگی مؤلف جهانگشای خاقان، به ویژگی‌های متعددی می‌توان اشاره کرد ولی آنچه بیش از همه در نثر کتاب به چشم می‌آید، شیوه به نقل آوردن حکایات تاریخی است که به ویژه در تذکره‌ها و مدارک تاریخی عصر صفوی مرسوم بوده است. این شیوه حکایت‌پردازی که شبیه نقالی است، با شاخ و برگ دادن به اصل حکایت همراه است و نیز وجود مطالب افسانه‌وار و غیر واقعی در حکایات از ویژگی‌های این نوع نثر است (رک. محبوب، ۱۳۸۲ ج ۲: ۱۰۹۷-۱۰۹۶). در آغاز بیشتر حکایات و قصه‌هایی که در کتاب آمده است عباراتی که در نقالی‌ها رایج است دیده می‌شود:

«ناشران احوال سلاطین نامدار و راقمان آثار خواقین ذوی الاقتدار...» (جهانگشای خاقان: برگ ۳).

«مرقوم قلم وقایع نگار خواهد شد...» (همان: برگ ۳۸۷).

«رقم زده کلک وقایع نگار خواهد شد...» (همان: برگ ۴۱۷).

«به قلم مشک فام نگاشته گردید که...» (همان: برگ ۴۲۰).

«بانی مبانی سخن سازی این حکایت را به این نحو مرقوم نموده که...» (همان: برگ ۴۲۲).

«نسخه پرداز قلم دیباچه صحایف اخبار را بدین طرز بدیع آرایش می دهد که...» (همان: برگ ۵۶۴).

از این جهت می توان نثر جهانگشای خاقان را از نثر دو کتابی که پیشتر با آن مقایسه شد برتر و هنری تر دانست. ترکیبات و اصطلاحات فراوانی نیز در متن کتاب به چشم می خورد که به ویژه اصطلاحات دیوانی و عناوین و القاب و مناصب دوران صفوی راهنمای مفیدی است که به شناخت نظام حکومتی و اجتماعی صفویه کمک فراوان می کند.

بعضی از این اصطلاحات از این قبیل است:

اویماقات، الگا، ایلغار، ایلچی گری، ایشیک آقاسی، باشی گری، بیگلربیگی گری، تالان، چرخچی گری حویج خانه، سیورغالات، سیبه انداختن، شیلان، قشلاق انداختن، قورچی باشی، کوچ خانه، للگی، منقلا، ینگچری، یوزباشی، یوزباشی گری و... .

تعدادی از اصطلاحات دیوانی و القاب و عناوین رایج در سازمان اداری حکومت صفوی، در منابع دیگر از جمله تذکره الملوک میرزا سمیعا و یا دستور الملوک میرزا رفیعا نیز آمده ولی بعضی اصطلاحات تازه در متن جهانگشای خاقان هست که در منابع دیگر نیامده است، به ویژه اصطلاحات مربوط به جنگ و فنون نظامی و اسباب و ادوات آن، که به طور دقیق ضمن شرح جزئیات صحنه های نبرد و آرایش میدان جنگ، ذکر

شده است. اشعار مختلفی نیز در خلال مطالب کتاب به چشم می‌خورد که بجز ابیاتی که از شاعران معروف مانند فردوسی و سعدی است، ظاهراً تعدادی از آن‌ها از سروده‌های مؤلف کتاب است. آمیختگی موضوعات تاریخی با حکایات افسانه‌ای نیز در سراسر کتاب به چشم می‌خورد؛ در شرح حال "سیّد عوض الخواص" - از اجداد شاه اسماعیل - نوشته است که وقتی: «حق تعالی او را فرزندی کرامت فرمود او را سیّد محمد حافظ نام نهاد و کمال تقوی و صلاح در او بود. چون هفت سال از عمر مبارک آن سرور گذشت روزی عوض الخواص درس شاگردان و مریدان می‌داد که از یک طرف او صدای مهیب برخاست چنانچه مریدان تمام بشنیدند و کسی را نمی‌دیدند و محمد حافظ ناپدید گردید. هرچند تفحص کردند کسی را ندیدند... تا مدت هفت سال مفقودالخبر بود. روزی وقت چاشت بود که فرزند به یاد عوض الخواص آمد. او به مناجات در آمده گفت خداوندا به حرمت ذاتت و به حرمت صفاتت که فرزند مرا به من بازسان، ناگهان صدای خنده‌ای برآمد و بعد از آن عوض الخواص را چشم بر جوان زیبارویی افتاد که از شعله روی چون ماهش آن بقعه روشن شد... بعد از پرسش گفت ای پدر بزرگوار چند سال قبل از این که مرا بردند سببش این بود که پادشاه جنیان را فرزندی بود هفت ساله و گم شده بود. پادشاه از عقب آن با جنیان می‌گشتند که او را پیدا کنند، گذارش به این مکان می‌آید، چون می‌بیند که من شبیهم به اجنه می‌گویم که این پسر درست به فرزند من می‌ماند... پادشاه اجنه می‌گوید... من این پسر را می‌برم و قرآن خوان می‌کنم. اگر پسر من زنده است، خواهد آمدن و اگر کشته‌اند به جای فرزند خود نگاه می‌دارم. سبب بردن من آن بود. چون مرا بردند، پادشاه جنیان مرا به فرزندی قبول کرد و معلم از برای من تعیین نمود. در این مدت جمیع علوم که در میان ایشان بود مرا تعلیم دادند» (همان: برگ ۷-۸).

نتیجه

جهانگشای خاقان، مجموعه‌ای است از رویدادهای گوناگون همراه با تصاویر زنده و شرح جزئیات وقایع مربوط به پادشاهی شاه اسماعیل صفوی که به شیوه‌ای نقّالانه و پرحرارت با دقت و تفصیل پرداخته شده است. گزارش دقیق از میدان‌های رزم و وقایع دربار، تدبیر کشورداری و لشکرآرایی، شرح صحنه‌های شکار و مجالس بزم، گریز و تعقیب دشمنان و مجازات و شکنجه‌های مخالفان، مراسم استقبال از پادشاه صفوی هنگام ورود به شهرهای گوناگون که از مراسم و تشریفات رسمی آن روزگار بوده است، برگزاری جشن‌ها و آداب و آئین‌های سنتی، شرح آداب فرستادن رسولان به ولایات مختلف، شرح آداب تسلیم شدن یاغیان و دشمنان شکست خورده که همراه با تقدیم پیشکش و هدایای فراوان به "پای‌بوسی درگاه فلک اشتباه" می‌رفتند و موضوعاتی از این قبیل در سراسر متن به چشم می‌خورد و در تمام آن‌ها آگاهی‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به حکومت صفویه و شناخت دقیق نظام اداری و اجتماعی آن دوران وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ذکر این نکته بایسته است که در آخرین برگ نسخه کتاب (ص ۶۱۲) عبارتی آمده است بدین صورت: «... این صحیفه شریفه که مقصود از جهانگشایی خاقان صاحبقران بوده...» و نام کتاب هم از همین عبارت گرفته شده و در چاپ عکسی نسخه هم بر روی جلد جهانگشای خاقان آمده است در صورتی که شاید "جهانگشایی خاقان" مناسب‌تر می‌بود.
۲. بسیاری از مطالب مندرج در جهانگشای خاقان در حبیب‌السیر نیز آمده است و از آنجا که سال آغاز تألیف حبیب‌السیر ۹۵۵ق. است، و جهانگشای خاقان - چنان که در همین مقاله آمده است چند سال پیش از آن تألیف شده، استفاده خواندمیر از جهانگشای خاقان قطعی به نظر می‌رسد.

منابع

۱. بهار، محمدتقی. (۱۳۷۰). سبک‌شناسی. ج ۳. ج ۶. تهران: امیرکبیر.
۲. جهانگشای خاقان. (۱۳۶۴). (از مؤلف ناشناس). مقدمه و پیوست‌ها دکتر الله دتا مضطر، [چاپ عکسی]. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۶۲). حبیب‌السیر. زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی. ج ۳. تهران: کتابفروشی خیام.
۴. سرور، غلام. (۱۳۷۴). تاریخ شاه اسماعیل صفوی. ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. عالم‌آرای شاه اسماعیل. (۱۳۸۴). (از مؤلف ناشناس). با مقدمه و تصحیح اصغر منتظر صاحب. ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. عالم‌آرای صفوی. (۱۳۶۳). به کوشش یدالله شکری. ج ۲. تهران: اطلاعات.
۷. محجوب. محمدجعفر. (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
۸. میرزا رفیعا. (۱۳۸۵). دستور الملوک. به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی. ترجمه علی کردآبادی. تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
۹. میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). تذکرة الملوک، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی. به انضمام تعلیقات مینورسکی (سازمان اداری حکومت صفوی). ترجمه مسعود رجب‌نیا. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۱۰. یاقوت الحموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله. (۱۳۹۹ق). معجم البلدان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.